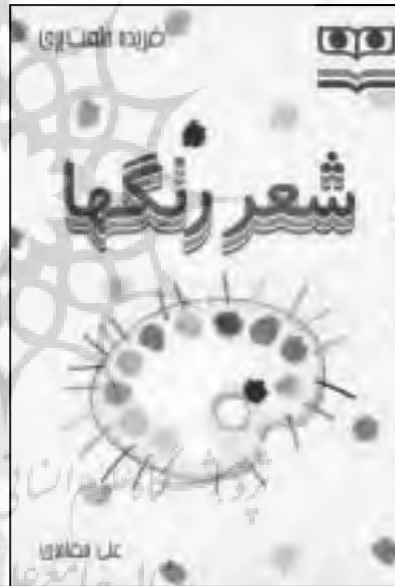




شعر در فراق موسیقی

o جمال‌الدین اکرمی



در میان کتاب‌های شعر چاپ شده در سال ۸۱، با پدیده تازه‌ای روبه‌رو می‌شویم: مجموعه شعری در فراق موسیقی، آن هم برای کودکان خردسال. کتابی با عنوان «شعر رنگ‌ها» سروده فریده خلعت‌بری. این کتاب، مجموعه ۱۲ شعر ۲ خطی است. شعرهایی که به سادگی تمام، به رنگ‌ها و پدیده‌های رنگی دنیای کودک می‌پردازد.

آن چه تاکنون از شنیدن واژه «شعر» برای کودکان به ذهن مان رسیده، بیش از هر چیز ظرفیت موسیقایی آن است. نخستین ویژگی دریافت شده توسط مخاطب، موسیقی شعر است و سپس ارزشگذاری‌های معنایی و محتوایی شعر که با اندکی مکث پس از دریافت حس موسیقایی شعر، به سراغ مخاطب کودک و نوجوان می‌آید. ویژگی حضور موسیقی، به صورت وزن‌های کلاسیک عروضی یا وزن‌های نیمایی، همواره بخش جداناپذیر شعر کودک و نوجوان تلقی شده و تا کنون با کمتر مجموعه‌ای از شعر کودک و حتی نوجوان روبه‌رو شده‌ایم که فاقد عنصر موسیقی باشد. حداکثر آن که شاعران ما گاهی در بخش شعرهای نوجوان، ویژگی‌های عروضی و قالب‌های کلاسیک را کنار گذاشته‌اند و در وزن‌های نیمایی برای مخاطبین خود شعر سروده‌اند و این همان ویژگی در خور توجهی است که در آثار شاعرانی چون افسانه شعبان نژاد، اسدالله شعبانی، آتوسا صالحی، بیوک ملکی و پروانه پارسا به فراوانی یافت می‌شود.

در مجموعه شعر نو هر زمان، آثاری که در آن‌ها وزن به کلی کنار گذاشته شده باشد، بسیار اندک است. برای نمونه در کتابی هم‌چون «شاید اسم من...»، سروده سولماز دریانیان که بیش از پایداری موسیقایی، به طنزهای مورد علاقه نوجوانان روی آورده شده، حتی در صفحه‌آرایی، طراحی کتاب، تصاویر و عنوان‌بندی، شعرها فاقد هرگونه موسیقی است.

محمود کیانوش، درباره ضرورت حضور موسیقی در شعر کودک، معتقد است: «همان‌طور که شعر کودک را بدون قافیه نمی‌توان به تصور آورد، شعر بی‌وزن هم برای کودک به هیچ‌وجه مناسب نیست، زیرا که کودک در شعر هنوز در جست‌وجوی جوهر شعری محض نیست تا هر جا که آن را یافت، شعر را یافته باشد.»

اما به خاطر بیاوریم که در زمان نگارش این کتاب (در سال ۱۳۵۵) برای هر کس دیگری نیز تصور شعر بدون موسیقی، که با درنگی هزارساله همراه بوده، تصویری سخت و باورنکردنی است. به تدریج که از اهمیت موسیقی در شعر کاسته و مفهوم غنایی شعر به ارزش اصلی آن تبدیل شد، شاعران کودک و نوجوان، هم‌پای شاعران سنت‌شکن معاصر، به شکستن قالب‌های کهن روی آوردند و عموماً به سوی شعرهایی با وزن‌های نیمایی گرایش یافتند.

- o عنوان کتاب: شعر رنگ‌ها
- o شاعر: فریده خلعت‌بری
- o تصویرگر: علی مفاخری
- o ناشر: شب‌اویز
- o نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱
- o شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- o تعداد صفحات: ۲۴ صفحه
- o بها: ۵۰۰ تومان

هر چند این فرایند، با توجه به گرایش‌های کودکانه، به موسیقی شعر با تأخیر و تأملی همیشگی همراه بوده، هر از گاه درخشش قابل توجهی در شعر کودکان داشته است.

چارپاره که یکی از رایج‌ترین قالب‌های شعری نئوکلاسیک به شمار می‌رفت، توسط محمودکیانوش، به صورت پرفرودارترین قالب شعر کودک درآمد و بعدها این فرایند توسط شاعران دهه



در شعر سپید که تمامی بار زیبایی‌شناسی شعر، بر شانه‌های زبان و بازی‌های زبانی استوار است و فقدان موسیقی، این بار را دوچندان کرده، مخاطب پیش از پیش، به محتوا و خیال‌های شاعرانه دل می‌بندد و انتظار خود را از موسیقی شعر، به حداقل می‌رساند

۶۰ و ۷۰، به مسلط‌ترین گرایش تبدیل شد. اما گرایش به شعرهای سپید که عمدتاً با شعرهای احمد شاملو و ترجمه شعرهای خارجی پدید آمد، اگر چه در شعر بزرگسال فارسی تحولی ژرف پدید آورد، در شعر کودک و نوجوان، کم‌تر جایی برای خود یافت؛ مگر در آثار کودکان و نوجوانانی که نخستین تجربه‌های شعری خود را پشت سر می‌گذاشتند. در شعر سپید که تمامی بار

زیبایی‌شناسی شعر، بر شانه‌های زبان و بازی‌های زبانی استوار است و فقدان موسیقی، این بار را دوچندان کرده، مخاطب پیش از پیش، به محتوا و خیال‌های شاعرانه دل می‌بندد و انتظار خود را از موسیقی شعر، به حداقل می‌رساند.

به این ترتیب، همواره ضرورت وجود موسیقی در شعر کودک، تقریباً اصلی پذیرفته شده و غیرقابل انکار بوده است. این که شاعری بتواند موسیقی را در شعر کودک و حتی کودک خردسال کنار بگذارد، یا باید از جسارت و منطقی سرشار برخوردار بوده و یا آن که به شدت از نیازهای مخاطب شعر کودک بی‌خبر باشد. با تمام این‌ها، ویژگی‌های خاصی که در شرایط زمانی امروز، در گرایش به غرابت‌های زیبایی‌شناسی روی داده، سبب شده که هر اتفاق غریبی بتواند به اصلی تازه و انکارناپذیر تبدیل شود؛ مشروط به آن که از ویژگی‌های مخاطب‌پذیری دور نشده باشد.

نوآوری شاعر کتاب «شعر رنگ‌ها» در کنار زدن موسیقی شعر برای کودکان، همان غرابت امروزی است که می‌تواند با تأییدها و یا پس‌زدن‌های فراوانی همراه شود. پدیده‌ای که اگر به اندازه کافی و با معیارهای مناسب با آن برخورد نشود، می‌تواند فرایند حذف موسیقی در شعر کودکان را سال‌ها به عقب بیندازد؛ ضرورتی که تنها تمایل گروه‌های سنی مخاطب شعر می‌تواند آن را پا در جا کند و یا به کلی کنار بگذارد.

ویژگی‌های شعر کودکان گروه

سنی «الف» و «ب» آنچه از ویژگی‌های شعر برای خردسالان به خاطر می‌آوریم، بیش از همه، گرایش کودک به موسیقی شعر است و طنز و روایت نهفته در آن. حضور شعرهای هیچانه (Nonsense) در زندگی کودکان پیش دبستانی که چیزی جز ارزش‌گذاری به موسیقی و چرخش خیال‌های کودکانه در پندارهای مضحک و خنده‌دار و گاه روایت‌های جذاب نیست، به فرآیندی کاملاً پذیرفته شده، تبدیل شده است؛ چیزی مثل حضور موسیقی، طنز و روایت در شعرهای اتل مثل یا یکی بود - یکی نبود. پس از آن، به شعرهایی برمی‌خوریم که با واژگانی اندک، سیلاب‌های کوتاه، موسیقی تند و عناصری آشنا و کودک‌پسند، به دور از عناصر استعاری و دیرپاب، شکل گرفته و به سادگی قابل تبدیل به ترانه است. این نوع شعر، به حوزه آموزش‌های مستقیم و یا غیرمستقیم عناصر پیرامون

کودک مربوط می‌شود و از عناصر بازی ترانه‌سرایی و شعرخوانی کودکانه جدا نیست.

اما شاعر کتاب «شعر رنگ‌ها» یک باره همه این تمایلات را کنار می‌گذارد و به دور از علاقه‌مندی‌های کودکانه به بازی، روایت و ترانه‌سرایی، به طرح نیازهایی روی می‌آورد که بسیار عاطفی و صلح‌طلبانه است. نیازهایی که راه‌یابی آن به تمایلات کودکانه نیازمند بالا رفتن سطح درک و پذیرش مخاطب است و بدون این فرایند، شعرها توسط کودکان به راحتی کنار گذاشته خواهد شد.

کودک، در خوانش شعرهای کتاب، چنین فراز و فرودهایی را پشت سر می‌گذارد؛ شعرهایی که قرار است مفهوم رنگ‌ها را به دنیای آشنای اطراف کودک پیوند بزنند:

برفم، بر درخت‌ها می‌بارم، سفید؛

سفیدتر از خرس عروسکی تو.

○

آفتابم، بر زمین می‌تابم، زرد؛

زردتر از لیموی تو.

○

خرچنگم، در دریاها می‌خوابم. نارنجی؛

نارنجی‌تر از پرتقال تو.

○

چراغم، در چهار راه‌ها می‌درخشم، قرمز؛

قرمزتر از توت‌فرنگی تو

○

گلم، در باها می‌رقصم، صورتی؛

صورتی‌تر از روبان تو...

○

آسمانم، بر کوهسار می‌گذرم، آبی؛

آبی‌تر از چشم‌های تو.

○

رودم، در سرزمین شما جاری‌ام، نیلی؛

نیلی‌تر از شلوار تو...

○

دودم، در شهر می‌چرخم، دودی؛

دودی‌تر از کلید تو

○

زغال‌م، در آتش گرمابخشم، سیاه؛

سیاه‌تر از تخته سیاه تو.

«و شعر رنگ‌ها» که از سرزمین رنگ‌های سفید، زرد، نارنجی و قرمز می‌گذرد، سرانجام،

به رنگ‌های قهوه‌ای، دودی و سیاه می‌رسد. رنگ‌هایی در میانه سیاهی و سفیدی که از قلمرو پل‌های رنگین کمان گذشته است. هنگام خوانش شعرها، کودک بی‌آن که نیازی ببیند به آن که پاهایش را روی زمین بکوبد و یا با انگشت‌هایش روی میز ضرب بگیرد و یا شنیده‌هایش را با ضربان‌های کوچک قلب خود هماهنگ کند، شیفته ظرفیت‌های شاعرانه‌ی رنگ‌ها در اشیا و پدیده‌هایی چون پرتقال،

خرچنگ، روبان سر، توت‌فرونی و شکلات می‌شود. کودک همه این عناصر را به شدت دوست دارد و در میان خوراکی‌ها و اسباب بازی‌هایش، با آن‌ها بسیار آشناست. لحن سراینده، بسیار عاطفی و ترغیبی (Canative) است و با قرار دادن واژه «تو» در پایان هر شعر، این لحن را تقویت می‌کند و فاصله میان خود و کودک را به حداقل می‌رساند. واژه «تو» که به صورت «ردیف»، در پایان همه شعرها می‌آید، همراه با شکل ثابت جمله‌بندی‌ها، نوعی آهنگ درونی و ضمنی ایجاد می‌کند که بیش از اتکا به موسیقی، به حس تکرار و تسلسل آن‌ها پای‌بند است. یک‌سان‌بودن بخش‌بندی شعرها، ویژگی خاصی پدیدآورده که فقدان موسیقی را پس می‌زند؛ بی‌آنکه حس موسیقایی کودک را ندیده گرفته باشد. چیزی از این دست:

علفم، بر تپه‌ها می‌رویم، سبز؛

سبزتر از شبدر باغچه تو.

در ختم، همیشه تکیه‌گاهم، قهوه‌ای؛

قهوه‌ای‌تر از شکلات تو.

چنین تجانسی، نوعی تقطیع شعری پدید می‌آورد که بیش از پای‌بندی آن به ویژگی‌های عروضی، به جایگاه سیلاب‌ها و واژه‌ها و تأکیدها در جمله بستگی دارد؛ یعنی همان خصوصیتی که مثلاً در شعرهای خاور دور؛ مانند شعرهای ویتنامی وجود دارد. به این ترتیب شاعر از ویژگی تکرار که آیینی پذیرفته شده در شعرها، حکایت‌ها و افسانه‌های کهن است، بهره می‌جوید و نقشی شبیه «ردیف» به آن می‌دهد. بنابراین، آن چه سبب می‌شود این کتاب، مقدمتاً به عنوان کتاب «شعر» پذیرفته شود، این ویژگی‌هاست:

۱. وجود نوعی «ردیف» و «ترتیب» در کاربرد

واژه‌ها

۲. وجود نوعی تقطیع در جمله‌بندی‌ها

۳. کارکرد شاعرانه زبان

و اما همه چیز در مورد شعر کودک وابسته به آن است که پس از آرایه شعر به کودکان، تا چه اندازه با پذیرش یا عدم پذیرش آن‌ها روبه‌رو می‌شود. برای این کار، راهی نیست جز آن که شعر، مستقیماً برای کودکان خوانده و میزان پذیرش آن‌ها ملاک نهایی شعر بودن یا نبودن آن‌ها قلمداد شود.

مخاطب‌شناسی «شعر رنگ‌ها»

برای سنجش نحوه استقبال کودک از این کتاب، از یک مربی موسیقی که با شعر نیز آشناست، کمک می‌گیریم. شعرهایی که او تاکنون برای بچه‌ها خوانده و آن‌ها را همراه با موسیقی به دنیای کودکان راه داده، قبل از هر چیز ریتمیک بوده است. نتیجه کار مربی، تا اندازه فراوانی برای من تازگی دارد؛ به خصوص درجایی که کودکان بیش از هر عنصر دیگری، به حضور موسیقی در شعر نیازمندند (یا این که من چنین تصویری داشته‌ام):

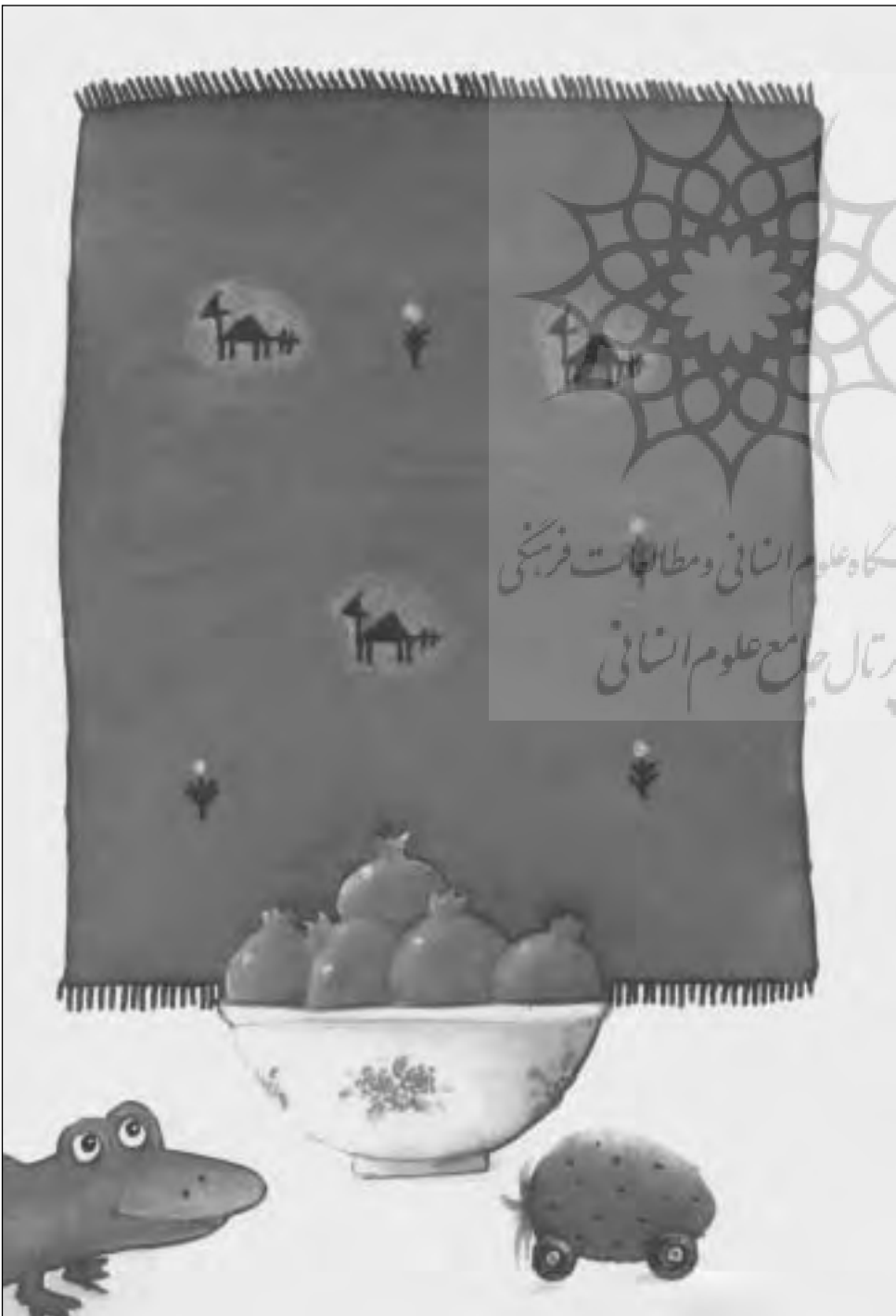
○ ساز، ۴ ساله

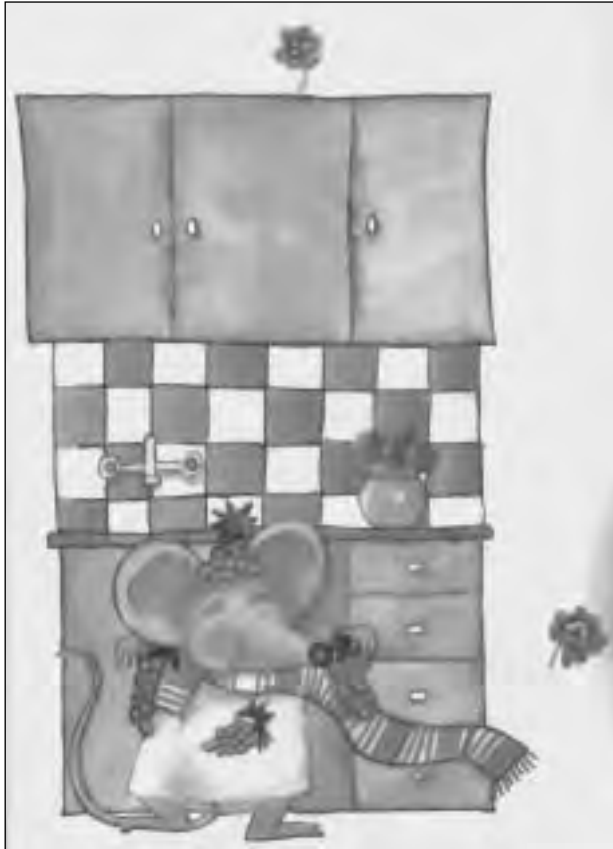
(این کودک همیشه همه چیز را جدی می‌گیرد و همواره سعی دارد سنجیده و محکم حرف بزند).
شعرها قشنگ هستند. من خوب می‌فهمم.
تصویرها خوب است. قشنگ است. کلاً همه کتاب زیباست. تصویر رنگ صورتی را بیشتر دوست دارم.

○ آیدا، ۴ ساله

(کودکی کم حرف و خجالتی)
شعرها را می‌فهمم. در شعر نیلی... (به شلوارش که زرد است، نگاه می‌کند)، من باغچه ندارم که شبدر بکارم. تصویرها قشنگ است. رنگ صورتی را بیشتر دوست دارم.

واژه «تو» که به صورت «ردیف»، در پایان همه شعرها می‌آید، همراه با شکل ثابت جمله‌بندی‌ها، نوعی آهنگ درونی و ضمنی ایجاد می‌کند که بیش از اتکا به موسیقی، به حس تکرار و تسلسل آن‌ها پای‌بند است





○ دُر سا، ۶ ساله

(کودکی پرحرف و بازیگوش)
همه کتاب قشنگ است. هم شعرها و هم تصویرها؛ مخصوصاً رنگ صورتی.

○ پریسا، ۷ ساله

(کودکی مؤدب و کمی تودار)
شعرها را می‌فهمم، اما این نمی‌شود که من همه این چیزهای شعر را داشته باشم، مثلاً من بعضی وقت‌ها شلوار آبی پالم نیست یا آن که چشم‌های من آبی نیست، سبز است. من شبدر در باغچه ندارم. من تا به حال تاک‌ها را ندیده‌ام. بنفشه‌ای ندارم. تصویرها قشنگ است؛ مخصوصاً در شعر صورتی.

صرف نظر از روی جلد کتاب که آن را به کتاب‌های آموزشی نزدیک کرده است و به هیچ وجه گویای زیبایی‌های درونی کتاب نیست، تصویرها از غنای محتوایی و رنگ‌شناسی عمیق تصویرگر حکایت دارد

○ شهرزاد، ۶ ساله

(شهرزاد اصولاً شعرها را بسیار دوست دارد)
شعرها قشنگ است، اما بعضی‌ها واقعیت ندارد؛ مثل باغچه شبدر یا رنگ چشم من. من باغچه ندارم و رنگ چشم من هم سیاه است. شعر صورتی قشنگ است؛ چون من روبان صورتی داشته‌ام. تصویرها هم قشنگ است؛ مخصوصاً در شعر توت‌فرنگی.

○ آروین، ۴ ساله

(پسری دقیق، اما کم حرف و کمی خجالتی)
شعرها قشنگ است، اما من بعضی وقت‌ها پرتقال ندارم. خوب، البته می‌روم از یخچال برمی‌دارم. توت فرنگی هم همین‌طور. من که روبان به سرم نمی‌زنم. چون من پسرم. تصویرها قشنگ است. من بنفشه ندارم. فقط بعضی وقت‌ها توی باغچه دیده‌ام.

○ ایمان و احسان (۸ و ۸/۵ ساله)

شعرها زیاد جالب نیست، اما تصویرها قشنگ‌اند. شعرها طوری است مثل این که ما همه این چیزها را داریم. اما بعضی‌ها را نداریم؛ مثل روبان سر، چشم‌آبی، باغچه پر از شبدر.

○○○

به این ترتیب از ۸ مورد گفت‌وگو درباره ارتباط با شعر، دو مورد آن از طرف بچه‌ها با تردید و انکار روبه‌رو می‌شود و بیشتر آن‌ها از تعمیم عناصر موجود در شعر، به عنوان دارایی‌های کودک، انتقاد کرده‌اند. تصویرهای کتاب، در همه مورد با پذیرش کودکان همراه بوده و آن‌ها تصویرها را بسیار دوست داشته‌اند؛

به ویژه در ارتباط با رنگ صورتی و این نکته، نشانگر تصویرهای خوشایندی است که علی‌مفاخری، آن‌ها را برای کودکان تدارک دیده است. و خود آن‌ها، شعرهایی مستقل به شمار می‌روند. به این ترتیب، چنین نوآوری‌ای را در مجموع فعالیت‌های شعری سراینده، باید به حساب موفقیت‌های نسبی شاعر گذاشت. به خاطر بیاوریم

که نوآوری، همواره در ابتدا با شک و تردید روبه‌روست و جالب آن که این تردید، بیشتر از طرف بزرگترها صورت می‌گیرد تا کودکان. از سوی دیگر، هرچند قراردادن واژه «توت» در پایان‌بندی همه شعرها، نقش ترغیبی آن را افزایش داده، سبب شده که کودکان به اطراف خود و آن چه دارند، نگاه کنند و از نداشتن باغچه شبدر، چشم آبی و یا روبان سر گله‌مند باشند و این گویای آن است که شاعر هنگام سرودن شعر، باید به تفاوت جنسیت، تمایلات کودکان، محیط زندگی و داشته‌ها و نداشته‌های آنان توجه کند و آن را به حساب مالکیت عمومی کودکان نگذارد. کودک ممکن است نداشتن پرتقال را با مراجعه مستقیم به یخچال حل و فصل کند، اما دختر نبودن و نداشتن گل‌سر یا نداشتن باغچه شبدر را نمی‌توان به سادگی ندیده گرفت.

درباره تصویرگری کتاب
نظرسنجی از کودکان ۴ تا ۸ ساله (در کتاب نیز مخاطب شعر به درستی گروه سنی الف و ب قلمداد شده)، از زیبایی‌شناسی جالب توجه کودکان حکایت می‌کند.

صرف‌نظر از روی جلد کتاب که آن را به کتاب‌های آموزشی نزدیک کرده است و به هیچ‌وجه گویای زیبایی‌های درونی کتاب نیست، تصویرها از غنای محتوایی و رنگ‌شناسی عمیق تصویرگر حکایت دارد.

تصویرگری علی‌مفاخری، که سال گذشته، تصویرهای کتاب «موش پرخور» و طرح‌های روی جلد او با موفقیت‌هایی در جشنواره‌های BIAJ ژاپن و پنجمین جشنواره تصویرگران کتاب کودک در تهران همراه بوده، در این کتاب از بیانی ساده و

عاطفی برخوردار است.

تصویرهایی که با تکنیک آبرنگ و مداد رنگی تهیه شده و سرشار از شیطنتها و کودکانگی‌های شاعرانه است.

در طراحی اولیه تصویرها، همه چیز از دید کودکان آماده‌سازی شده؛ میزی بدون پرسپکتیو، پراکندگی پرتقال‌ها در اطراف عناصری که رنگ نارنجی دارند، خرچنگی با کلاه و دستمال گردن، توت‌فرنگی‌های چرخدار، فیلی با تاج گل صورتی، باران گل‌های صورتی در اطراف دختری که تاب بازی می‌کند، کودکی که دور لب‌هایش شکلاتی شده، همگی نشان از نگاه کودکان به عناصر شاعرانه تصویرها دارد. سفیدخوانی دلنشین در اطراف فضاهای رنگ شده، اغراق‌گرایی در روی آوردن به رنگ‌ها را کنار زده و فضایی ملایم و ابری‌گونه برای خیال کودکان تدارک دیده که با گسترش عاطفی در رویارویی با رنگ‌ها، به ویژه رنگ صورتی همراه است. کودکانگی پرداخت به تصویر، حتی در لی‌اوت کتاب و ترکیب عناصر تصویری آن نمودار است. زیبایی‌شناسی شاعرانه در چنین کتاب‌هایی که سرشار از بار عاطفی و مهرورزی‌های کودکانه است، گویای آن است که به جای سوق دادن کودکان به سوی کتاب‌های هفت رنگ، با رنگ‌های تند و تصاویر کامپیوتری، می‌توان به دنیای رنگ‌هایی ملایم و صلح‌آمیز توجه داشت که در طرح‌های ساده حیوانات، میوه‌ها، اشیا و انسان نهفته است.

پانوش:

۱. کیانوش، محمود: شعر کودک در ایران، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۵، چاپ اول، ص ۷۴.